

قحطی بزرگ در ایران و تأثیر آن بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران پیش از قدرت‌گیری پهلوی اول زهرا قنبری مله^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

چکیده:

قحطی بزرگ سال (۱۲۹۸-۱۲۹۶ هجری شمسی-۱۹۱۹-۱۹۱۷ میلادی) بی‌تردید بزرگترین قحطی بود که تلفات جانی فراوانی را در ایران سبب شد در برخی منابع در این قحطی نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن از بین رفتند. علی‌رغم این که ایران بی‌طرف، بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بوده است. اما قحطی بزرگ در ایران، یکی از بزرگترین قحطی‌های عصر جدید، و قطعاً یکی از بزرگترین فجایع قرن بیستم، ناشناخته و نامکشوف مانده است. حال با طرح این سوال که چه عواملی باعث به وجود آمدن این قحطی بزرگ در سال ۱۹۱۷/۱۲۹۶ شده است؟ می‌توان گفت ترکیبی از مصادره نظامی، واسطه‌گری هنگام جنگ، احتکار و مشکلات کشاورزی و به علاوه جنگ باعث بهم خوردگی تجارت و تولید محصولات کشاورزی شده بود و همچنین احتکار احمد شاه قاجار، جنگ جهانی اول، ورود قوای روس و انگلیس به خاک ایران، خشکسالی و آفت زدگی را می‌توان از عوامل به وجود آمدن قحطی در ایران ذکر کرد و تأثیر این قحطی بزرگ را می‌توان بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم ایران دید.

واژگان اصلی: قحطی بزرگ، ایران، جنگ جهانی اول، گرسنگی، احتکار.

مقدمه

قحطی بزرگ ۱۲۹۶-۱۹۱۷ بی تردید بزرگترین فاجعه تاریخی ایران و بسیار فراتر از همه فجایع پیش از خود بوده است. جامعه ایران در ادوار مختلف به ویژه در دوره قاجار، شاهد بروز خشکسالی‌های گسترده و به دنبال آن قحطی‌های متعددی بوده که قحطی سال ۱۲۹۶ همزمان با جنگ جهانی اول بوده. برخی منابع دولت بریتانیا را به دلیل خرید گسترده غلات و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن غذا از هندوستان و بین النهرین، ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاست مالی از جمله پرداختن درآمدهای نفت به ایران، مسبب اصلی میدانند در این دوران که مصادف با جنگ جهانی اول بود علی‌رغم اعلام بی‌طرفی در جنگ از سوی حکومت ایران بخش‌هایی از ایران توسط انگلیس و تاحدی روسیه اشغال شده بود. در همین زمان درگیری‌های داخلی نیز قدرت مرکزی را در ایران ضعیف کرده بود. در هنگام جنگ معمولاً هزینه انتقال غلات بیشتر از کشت آن در بسیاری از مناطق ایران بود همه این مسائل شرایط مردم فقیر را بیش از پیش هراس‌انگیز کرده بود و با وجود آن که ایران بی‌طرف بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بوده است. اما قحطی بزرگ در ایران یکی از قحطی‌های عصرجدید و قطعاً یکی از بزرگترین فجایع قرن بیستم ناشناخته مانده است. عوامل مختلفی که در بروز این قحطی و برهانه‌ها و پیامدهای ناشی از آن دخیل بود میتوان به وضعیت اقلیمی ایران- بی‌کفایتی کارگزاران حکومتی در مدیریت بحران- ضعف‌های ساختاری حکومت- احتکار کردن گندم- عوامل اقتصادی- و مستقر شدن قوای خارجی در ایران را نام برد. موضوع مقاله حاضر در راستای تبیین و تحلیل دلایل بروز قحطی سال ۱۲۹۶ شمسی در ایران و تاثیر آن بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم ایران انتخاب شده است تا با تکیه بر مطالعات منابع مختلف به بررسی دلایل به وجود آمدن قحطی در ایران در سال ۱۲۹۶/۱۹۱۷ تا ۱۲۹۸/۱۹۱۹ و تاثیر آن بر مردم ایران بپردازد.

آغاز راه: ورود نیروهای متفقین- روس و انگلیس به ایران

دولت عثمانی با بهانه تراشی در مورد حضور نیروی‌های روس در آذربایجان از مرزهای شمال غرب نیروهای خود را وارد کشور کرده و توقف نقض بی‌طرفی را به خروج روسیه از آذربایجان موکول کرد. قوای روس در شهرهای آذربایجان، اردبیل، قزوین و انزلی حضور داشتند و بخش‌های از جنوب کشور از جمله بوشهر و بندر لنگه نیز در اشغال نیروی انگلیس بود. همچنین واحدهای از

سربازان انگلیسی به همراه نیروهای هندی تحت امر خود از بحرین وارد آبادان شدن و این شهر را اشغال کردند. عمده‌ترین توجیه ورود این نیروی نظامی، ضرورت محافظت از تاسیسات استخراج نفت در منطقه خوزستان بود. با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نیروهای روس از ایران خارج شدند و انگلیس برنامه ریزی خود برای پر کردن جای این نیروها را با بزرگ نمایی خطر آلمان‌ها و عثمانی آغاز کرد و بدین ترتیب انگلیسی‌ها از سال ۱۹۱۷ ایران را تحت اشغال خود درآوردند. حکومت مرکزی صرف نظر از معضلات سیاسی با بحران‌های متعددی در ابعاد اقتصادی نیز مواجه بود و به دلایل گوناگون از جمله: دخالت بیگانگان، درگیری‌های سیاسی جناح‌های حاکم، بی‌لیاقتی و فساد جمعی از دولتمردان، فقر و محرومیت توده‌های مردم که به طرز اعجاب‌انگیزی رو به گسترش بود، اوضاع نابسامان موجود را پیچیده‌تر کرده بود. در همین زمان قحطی در ایران بیداد میکرد و همه روزه کودکان، زنان و سالمندان بسیاری را به کام مرگ می‌کشاند.

ارتش انگلیس تمامی منابع و تولیدات کشاورزی را برای گذران نیاز نظامیان در جنگ خود خریداری کرده و احتکار میکردند. عجیب‌تر اینکه ارتش بریتانیا مانع از واردات مواد غذایی از بین النهرین و هند و حتی از آمریکا به ایران شد. سربازان انگلیسی علاوه بر این به دلیل عدم رعایت بهداشت موجب شیوع بیماری‌هایی نظیر آنفولانزا- وبا- تیفوس در ایران شدند که به دلیل قحطی و عدم توانایی مردم برای مقاومت در برابر بیماری‌ها، مبتلایان جان خود را از دست میدادند.

قحطی زمانی رخ داد که ایران در زیر سلطه ارتش بریتانیا بود و تامین کننده اصلی مواد غذایی مورد نیاز ارتش بریتانیا در منطقه به شمار میرفت. بخش مهمی از محصولات کشاورزی ایران به وسیله ارتش بریتانیا و پیمانکاران آن خریداری میشد، این سیاست سبب کاهش شدید مواد غذایی در ایران شد. (ملک زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

درحالی که سیاست‌های استعمارگرایانه انگلستان در قسمت‌های مرکزی و جنوبی، به تشدید فاجعه انسانی مرگ و میر ناشی از قحطی منجر شد، همسایه شمالی یعنی روسیه نیز با رویکردی مشابه و چه بسا غیر انسانی‌تر، در شرق و شمال و شمال غرب ایران به اعمال سیاست‌های استعماری مداخله جویانه و تشدید شرایط قحطی در کشور اقدام نمود. (همان، ۱۰۷)

قحطی سال ۱۲۹۶ ه.ش در ایران چگونه اتفاق افتاد؟

قحطی سال ۱۲۹۶ در ایران یکی از بزرگترین رویدادهای اقتصادی سال‌های جنگ جهانی اول

محسوب میشود که بیش از پیش روند نابسامان شرایط حاکم بر جامعه سیاسی و اقتصادی ایران روشن نمود. اگر چه قحطی در این سال نقطه اوج نابسامانی اقتصادی محسوب میشود اما در سال‌های قبل از آن نیز به صورتی نه کاملاً آشکارا در روند زندگی مردم بروز نمود اما سال ۱۲۹۶ از نظر بسیاری از مردم سال بدی به نظر میرسید چرا که زمستان سال ۱۲۹۶ با کم‌آبی گذشته بود و علی‌رغم گذشت چندین روز از فصل دوم بهار، از بارش باران خبری نبود. مردم که در این سال با خون جگر گندم تهیه و به دل زمین سپرده بودند ناکام مانده و جوی بهاره نیز کماکان سبز نشده بود. همین امر عاملی شد تا قیمت گندم در بهار ۱۲۹۶ به ۳۰ تومان و جو به ۲۵ تومان برسد و این روند به دلیل سن زدگی گندم‌ها، کم‌آبی و خشکسالی چنان پیش رفت که مشکلات معیشتی مردم را دو چندان نمود و اگر محصولی نیز به دست می‌آمد توسط ملخ‌ها تارو مار میشد. (سالور و افشار، ۱۳۷۱)

ابتدای کار مبارزه با بحران قحطی از اعتراضات مردمی آغاز شد، آغازی که در راس آن زنان قرار داشتند، زنانی که با رجوع به سفارت انگلستان خواهان رفع کمبود نان در کشور بودند. (کمرهای، ۵۸) از سوی دیگر رشد بی سابقه اقلام مورد نیاز مردم چون گندم و برنج چنان بود که کسی را یارای خرید نبود، نرخ اقلامی چون گندم و برنج به ترتیب خرواری به ۲۵۰ ریال و ۴۰۰ ریال در سال ۱۲۹۵ بوده است. این در حالی است که ۱۰ ماه بعد نرخ گندم در آبان ۱۲۹۶ به ۵۸۰ ریال و برنج به خرواری ۸۰۰ ریال رسید این روند تا آنجا پیش رفت که در دی ماه ۱۲۹۶ بر قیمت گندم ۲۰٪ افزوده شد و در بهمن همین سال گندم به خرواری ۹۳۰ ریال رسید به عبارتی دیگر در طول یک سال قیمت گندم ۴۰۰٪ و قیمت برنج ۲۳۵٪ افزایش یافته بود. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۱) البته این روند سوای اقلام خوراکی، بر نوع پوشش مردم نیز اثر گذاشته بود، رکورد اقتصادی تا آنجا بود که «کرباس و متقال را کسی نمیتوانست رنگ کند و البته رنگ نکرده هم نمیتوان به تن کرد و طرف ماهوت، فاستونی و پارچه‌های زنانه که ابداً نمیشود رفت» (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۲۰۷)

روزنامه رعد ۶ ژوئیه ۱۹۱۶، حاوی گزارش‌هایی درباره آشوب در مقابل نانواپی‌ها در اثر اعتراض مردم به کمبود و گرانی نان است. در پاسخ، نانواها دست از پخت کشیده و دکان‌ها را بسته‌اند، دولت هم بسیاری از آنها را بازداشت کرده، اما این روزنامه گزارش میکند که با وجود اقدام دولت خبازها از باز کردن دکان‌ها و از سر گرفتن پخت نان سرباز زده‌اند. (مجد، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵) فریاد و ناله پیرمردان و زنان و اطفال بینوا به چرخ اعلا میرسید. جوانان شهری و غریب

بدون صبر و شکیبایی در کوچه ها میان برف جان میدادند. یک روز ۲۰۰ نفر از شدت سرما زندگی را وداع نمودند. شکم سگ ها قبرستان مرده ها شده بود چندین هزار مردمان در دشت و صحرا طعمه ظالمانه گرگ ها گشته اند. حمام ها انبار اموات شده بود. فروش مخلفه و اثاثیه و خراب کردن خانه ها جهت بیرون آوردن تیر چوب و سوزاندن آن در زمستان نکاتی است که نمیتوان بیان کرد. اشخاص نجیب و محبوب در خانه های خودشان از گرسنگی به سرای فانی می شتافتند. ریشه رحم و مروت قطع و لحظه به لحظه روز محشر در انظار عیان و هویدا میگردد. (تیمورزاده، ۱۳۹۴: ۵۹) بهترین حالت قحطی آن زمان بود که مردم از گرسنگی به خوردن پوست میوه ها و ته مانده آنها روی می آوردند و بدترین حالت آن نیز خوردن خون گوسفند و آدمخواری بوده است. (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۲۹۰) کاهش تدریجی نیرو دفاعی بدن در مقابل گرسنگی، سرانجام به نهایت خود رسید و مرگ مهمترین پیامد قحطی محسوب میشد، به طوری که در دی ماه سال ۱۲۹۶ ۵۱ نفر و در بهمن همین سال به ۵۲۰ نفر رسید و در ۱۱ فروردین ۱۲۹۷ نیز به ۲۷۶۱ نفر رسید. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۴۱)

سایه قحطی در سراسر ایران

قحطی تنها در تهران پذیرای مردم نبود بلکه در شهرهای مختلف ایران این پدیده به مراتب سخت تر حاکم بود. به لحاظ جغرافیایی مناطق مرکزی، غربی و شمال غربی ایران در مقایسه با سایر نقاط ایران آسیب پذیرتر بودند. به طوری که گزارشات رسیده از این شهرها نشان از اوضاع نابسامان این مناطق میدهد، در ارومیه مردم از قحطی و گرسنگی به حالتی رسیده بودند که اگر کمکی به آنها نمیشد ممکن بود که دست از روستاها شسته و مهاجرت کنند. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۶۹) در تبریز مردم برای باراش باران در مصلی شهر نماز به پا داشته اند به ویژه آنکه سربازان روسی مانع از رسیدن گندم های سلماس و مراغه به تبریز شده بودند و این امر بر وحشت مردم افزوده شده. (همان، ۷۰) کردستان نیز به دلیل احتکار ملاکین این ایالات علی رغم وجود گندم مناسب برای مردم دچار کمبود مواد غذایی شد. (همان، ۷۱) و سرانجام در اصفهان ۲/۳ محصول کاشته شده به بار نیامد. (همان، ۷۳) در این بین مناطق شمالی از اقبال ویژه ای برخوردار بودند گرچه این اقبال چندان دوام نیافت و این مناطق نیز دچار کمبود آذوقه برای کمک رسانی به سایر نقاط ایران شد. (عین السلطنه: ج ۶، ۱۳۷۱) با وجود این، دولت نیازهای خود را برای حل

معضل قحطی، از طریق آوردن برنج از مناطق شمالی به تهران و سایر نقاط ایران تامین میکرد. این اقدام بر عهده یک شرکت ارمنی به نام طوماسیانس محول شده بود که ۱۰ خروار برنج از مازندران تهیه کرده بود تا برای تهیه دم پختک در اختیار مردم قرار گیرد. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۶۴)

در همدان مرگ و میر ناشی از گرسنگی در حال افزایش بود. نان غذای اصلی یا در واقع تنها غذای فقرا به منی ۱۴ قران (تقریباً معادل ۱۰ شیلینگ برای ۷ پوند) رسیده بود و با وجود مخلوط کردن خاک آره با آرد، قیمت‌ها باز هم بجای کاهش افزای یافته بود در ۶ مه، آقای مک دوئل، کنسول بریتانیا در همدان آمار رسمی داد که روزانه ۲۰۰ نفر در اثر گرسنگی میمیرند. همدان شهر وحشت شده بود. اجساد قربانیان قحطی از زن و مرد و بچه در کوچه و خیابان‌ها و مزارع مجاور سر فرماندهی بریتانیا پخش شده بود. و کسانی هم که جان به در برده بودند گیاه خوار شده بودند و مثل حیوانات در مزارع علف میخوردند این شرایط غذایی به همان اندازه فقدان نان مرگ بار بود چون ایجاد التهاب صفاق میکرد و مرگ تدریجی عذاب آوری در پی داشت. اما وضعیت وخیم‌تر در راه بود. مردم از رنج بی غذایی، اختیار آگاهی شان را از دست داده و برای پر کردن شکم خود به خوردن گوشت آدم روی آورده بودند. تا آن زمان جرم آدمخواری در ایران ناشناخته بود و در قوانین، مجازاتی برایش پیش بینی نشده بود. مجرمان بیشتر زنان بودند و قربانیان کودکانی که از جلوی خانه هایشان دزدیده یا در شلوغی بازار و حوالی آن قاپیده میشدند. مادران میترسیدند بچه هایشان را در خانه تنها بگذارند و بروند نان گدایی کنند، چون در این فاصله دزدیده و یا خورده میشدند. (هنری دانوهو، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۲)

یکی از علل قحطی همدان کارهای نامقعود ارتش روسیه در زمان اشغال این منطقه و این شهر بود آنها جو و گندم در حال رشد را تخریب میکردند و آنهایی را که قادر به حمل یا فروشش نبودند از بین میبردند. (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۵) مواد اولیه و تقریباً هرآنچه که مورد احتیاج مردم بود توسط محترکان در انبارها نگهداری میشد تا با قیمت‌های گران و خارج از توان مردم عادی فروخته شود توجه به این مطلب ضروری است که احتکار در مواقع بحرانی در ایران موضوع تازه ای نبود و تقریباً از دوره ناصرالدین شاه احتکار- گرانی- قحطی ملازم یکدیگر بودند. در معرکه جنگ عالمگیر هک اختیار اوضاع به دست محترکان افتاده بود. کارگزاران دولت در منطقه هم در این موضوع قادر به ایفا هیچگونه کارکرد مفیدی در جهت ممانعت از این اعمال نبوده اند. (مجد: ۷۳) به رقم برداشت خوب محصول در ۱۹۱۷ دولت نتوانست نسبت به جمع آوری سریع گندم و

جو اقدام مناسبی داشته باشد تا این محصول اندک هم این سرازیر انبارهای محترکان محلی گردد. در همدان حکمران محلی منطقه و از خوانین بزرگ به نام امیر افخم اقدام به جمع آوری آرد و قله از تعداد زیادی از املاک روستایی خود نموده و قریه ای به نام سر درود انبار مینماید که حجم این مواد با تغذیه و خوراک یک سپاه بزرگ برابری میکرده است. (علی صوفی و غفوری، ۱۳۹۶: ۱۶۵)

محتکرین در این دوره از احمد شاه گرفته تا محتکرین محلی به هیچ وجه حاضر به در اختیار قرار دادن و باز کردن انبارهای خود بر روی مردم گرسنه و قحطی زده نبودند. احتمالاً در همدان گندم و جو به قدر لزوم موجود بوده اما غارتگران به قیمت مرگ هزاران نفر همشریان نیز حاضر به وارد کردن موجودی انبار خود به سطح شهر نبودند. (همان، ۱۳۹۶: ۱۰۵) نشریه زبان آزاد در ۹ اوت ۱۹۱۷ (شماره ۳) گزارش میکند در تبریز و ارومیه تعداد زیادی از گرسنگی دارند میمیرند. قیمت برنج در تبریز به رقم حیرت آوری خرواری هزار تومان رسیده است. ارمیه از دولت تهران ده هزار خروار گندم خواسته تا نان کسانی را که از فقر قادر به خریدن آن نیستند تامین کند. به علاوه این روزنامه مینویسد که در این مدت مردم در معرض حدود ۳۰ هزار مورد راهزنی و نقض قانون قرار گرفته اند و ارتش روسیه نیز در این بی قانونی ها سهیم است. (مجد، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۰۹) در مناطقی از آذربایجان قحطی رخ نداده بود. در می ۱۹۱۸ نیرو های انگلیسی زنجان را که آن موقع جزء آذربایجان بود تصرف کردند. داناها درباره زنجان اینطور مینویسد: «ما از منطقه ای عبور میکریم که نسبت به مناطق نزدیک همدان کمتر دچار گرسنگی بودند. اوضاع غذا بهتر بود و فلک زده های «گردان گرسنه ها» در شمال غرب ایران دیده نمی شدند.» داناها وضعیت روستای بنیک سوما در جنوب تبریز را اینگونه گزارش میکند: «فرآنانی نعمت بود و قحطی هنوز به این آبادی دور افتاده که صمیمانه زیر شاخ و برگ با شکوه درختان بلوط و شاه بلوط آرمیده دست اندازی نکرده است.» (همان، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

کاملاً روشن است که قحطی در آذربایجان تا تابستان ۱۹۱۹ ادامه یافته است. وایت در تلگرافی با تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۹، درباره اوضاع اقتصادی و سیاسی آذربایجان اینگونه گزارش میدهد: اوضاع اقتصادی در آذربایجان اسف انگیز است. در تبریز قیمت ها بالاست، قحطی حکم فرماس و بیماری گشنده تیفوس همه گیر شده است. آقای پدوک کمیته امداد را سازماندهی کرده است و بازگرداندن پناهجویان ارومیه تا بهتر شدن اوضاع عقب افتاده است. (همان، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

استان های شمالی ایران به ویژه گیلان و مازندران به سبب نداشتن راه های ارتباطی با نقاط

داخلی کشور، کاملاً به بازار روسیه وابسته بودند و همواره از راه دریا که هم کالا در آن سریع و ارزان بود، با روسیه داد و ستد میکردند. بطور شفسکی، سفیر اتحاد جماهیر شوروی سابق در تهران به تاریخ مهر ۱۳۱۰ش. اکتبر ۱۹۳۱م. درباره روابط تجاری ایران و شوروی، این نکته مهم را ذکر کرد و با قدری اغراق اظهار داشت: «ایران در واقع، فقط از بخش های شمالی تشکیل شده و این قسمت، کاملاً به روسیه متکی است. همه تولیدات استان‌های شمالی که باید صادر شوند فقط میتوانند به بازار روسیه فرستاده شوند» (ملکزاده، ۱۳۹۴:۱) از آن سوی، همواره مقدار زیادی کالاهای صنعتی و بعضی مواد خوراکی به ایران وارد میشد و بطور کلی روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و روسیه دو سویه بود، با وجود این وقوع جنگ جهانی اول و پس از آن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روابط تجاری دو کشور را آشفته کرد و فصلی دیگر را در این حوضه گشود. (همان: ۲۲۹)

کمبود مایحتاج عمومی

چندیست وضع نان هر روز شکل دیگر اتخاذ نموده است. ترقی و تنزل قیمت در دست افراد است. به هر میزان میخواهند بفروشند با اینکه حقیقتاً روح اهالی را گرفته اند و این همه دخل و خرج و نفع میبرند. تجارت و معاملات این ولایت از هر قبیل به هر جهت با خود آنهاست در حالی که ابداً حالت حالیه را مراعات نکرده اگر چیزی موافق دلخواهشان نشد و قیمت متبوع نگردید شیئی را نفروخته از بازار دوباره مراجعت داده میبردند، حتی اگر این حالت و عملیات صدها نفوذ محترمه میبرند، تفاوت به حالشان نمیکند. فقط و فقط مقصود و منظورشان دخل است. البته بعد از نان، گوشت هم مایحتاج علیه عموم است و لابد موافق معمول گوسفند را باید افراد آورده بفروشند و با وجود این که قیمت خیلی زیاد از سنوات گذشته است باز گوسفند نمی آوردند و میگویند ما به این قیمت گوسفند نمی فروشیم. آن است که مدتی است که گوشت هم در بازار پیدا نیست و مردم بسیار در زحمت هستند. بدبختی از هر جهت دامن گیر اهل ارومیه است و به مصائبی خودشان را گرفتار کرده اند. روزانه صدها نفوس از شدت لاکت و گرسنگی ترک حیات میگویند و زنده ها هم حکم مُرده و حالت تشریح را دارند در واقع مرده متحرکند. از هیچ طرف هم گشایشی به نظر نمی آید و لااقل در راهها امنیت نیست تا این جمعیت با عین رذالت و نهایت حقارت زندگانی می نمایند دست از مال و املاک و علاقه کشیده، اهل و عیال خودشان برداشته به سایر ولایات مهاجرت و از مشاهده این اوضاع فجیع که دل هر انسان را به درد می

آورد دمی دور و خلاص بشوند. (معمدی، ۱۳۹۶: ۴۷۶-۴۷۵)

کالدول در گزارشی در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷ با عنوان «فقر و رنج در ایران» مینویسد: «در اینجا کمبود جدی ارزاق به ویژه گندم و نان در سراسر ایران و خصوصا در نواحی شمالی و اطراف و داخل تهران به وجود آمده و منجرب رنج و محرومیت بسیار در آغاز در زمستان شده است. حتی در این موقع از سال قیمت ارزاق به بیشترین مقدار شنیده شده در نسل های متمادی رسیده است و نایابی غلات- میوه و حبوبات حقیقتا هشدار دهنده است.» او گزارش میدهد: «به علت واردات شکر از هندوستان و کاهش قیمت آن در حدود ۲۵٪ قیمت هر پوند شکر یک دلار مانده است.» کالدول فضای نانوایی ها را توصیف میکند: «جمعیتی فراوان از طبقه زارع که فقط از نان ارتزاق میکنند، نانی که قیمتش سه برابر قیمت عادی است و بسیار کمیاب است و آنچه هم که تامین شده دردی را دوا نمیکند در خبازی های عمومی جماعت بسیار در هر نوبت یا فرصتی جمع میشوند تا نان بخرند و اغلب مایوس و گرسنه رانده میشوند آژان ها در این خبازی های عمومی مستقر هستند تا نظم را برقرار کنند و جماعت گرسنه و سمج را عقب برانند که اغلب به آشوب و خونریزی می انجامد.» کالدول برخی اقدامات صورت گرفته برای بهبود اوضاع را توضیح میدهد: «برای بهبود اوضاع دولت به دنبال آن است که گندم را از محل مالیات غیرنقدی خبازی ها به قیمت نصف آنچه که در بازار می توانند بخرند، تامین کنند. اما این اقدام تا کنون کمک چندانی نکرده است. اقدامات مهمی برای جلوگیری از انبار و احتکار ارزاق انجام گرفته است و موضوع اساسا به ارباب کیخسرو شاهرخ زرتشتی که مردم به درستی و پیاکی اش اعتماد کامل دارند، سپرده شده، اما اوضاع همچنان وخیم است.» کالدول در پایان مینویسد: «شماره گدایان چند برابر شده و در فوج های صدها نفری در خیابانها به شکلی رقت آور میگریند و التماس میکنند و گاه در عین نا امیدی بر هر کسی که گیرشان بیوفتد حمله میبرند.» اوضاع مشابه از همه نقاط ولایات و شهرها گزارش شده است. (مجدد، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۴)

قحطی و شیوع بیماری های واگیردار

معمولا اغلب قحطی ها چنین است که در پایان یا همراه با قحطی بیماری های واگیر و خطرناک نیز شیوع میابد. دلیل ساده اینکه بدن انسان ها در زمان قحطی به شدت ضعیف شده و مستعد گرفتاری به عنوان بیماری ها مثل وبا می گردد. در اصفهان سه بیماری حصبه- وبا- و

آنفولانزا موجب شد اشخاص جان به در برده از قحطی به شدت مورد تهدید قرار گیرند. (رجایی، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۶) علاوه بر قحطی وبا نیز تلفات هواناکی دارد. عین السلطنه از وبا با عنوان «فوت های اسهالی» خبر می‌دهد و اینکه باعث وحشت مردم اعم از فرا دست و فرو دست شده و بسیاری از خوردن میوه اجتناب می‌کند. (مجدد، ۱۳۹۴: ۹۵) در ۱۷ آوریل ۱۹۱۸ کالدول تلگراف می‌زند: «در شمال غرب ایران قحطی بدتر شده و بی نظمی ادامه دارد.» در ۴ مه ۱۹۱۸ جردن به ویکری در نیویورک تلگراف می‌زند: «سپاس مرا برای ۳۵ هزار دلار بپذیرید. اوضاع قحطی فراتر از انتظار رو به فرونی است و مرض های مُسری چون تیفوئید- تیفوس فراگیرند. همین وضعیت در دیگر شهرهای ایران نیز برقرار است. ارزاق را تقریباً نمیتوان تهیه کرد قیمت ها هنگفت شده مردم علف- سگ- مردار حیوان و حتی آدم می‌خورند.» (همان، ۱۳۹۴: ۹۷) علاوه بر کمبود ارزاق، کالدول می‌افزاید: «چندی است که بیماری واگیر تیفوئید- تیفوس و وبا به نقاط مختلف ایران حمله ور شده اند.» عبدالحسین عمید نوری در خاطراتش از دوران قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۸ مینویسد: اجساد در خیابان‌های تهران پراکنده بوده اند علاوه بر آن، در غسلخانه ها اجساد را روی هم تل انبار کرده و در گورهای دست جمعی دفن می‌کردند. جایی که نبود، وبا و تیفوئید جای آن را گرفته بودند. نویسنده این خاطرات مینویسد که در خانه خود او، سه نفر در اثر وبا در زمانی کوتاه در تابستان ۱۹۱۸ مرده‌اند. او معتقد است که در تابستان ۱۹۱۸ در اثر وبا ۳۰ هزار نفر در تهران مرده اند. کالدول از مرگ روزانه بیش از ۲۰۰ نفر تنها در تهران در اثر وبا گزارش می‌کند: «با چشم اندازی که از برداشت خوب محصول وجود دارد، اوضاع قحطی رو به بهبودی است اما بیماری واگیر وبا در محلات مختلف روزانه بیش از ۲۰۰ نفر به کام مرگ میرد.» (همان، ۱۳۹۴: ۹۹) روزنامه رعد در ۲۰ ژانویه درباره بیماری و گرسنگی مینویسد: «در چند روز گذشته تعدادی در اثر وبا در بار فروش و دیگر نقاط نزدیک دریای خزر در گذشته اند.» کالدول در تلگرافی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸ پنین گزارش می‌کند: «در شهر های گوناگون به امداد فوری نیاز است. روزانه چندین مرگ گزارش میشود در ولایاتی که دولت ایران قیمت های خاصی را تعیین کرده حجم محدودی از گندم برنج و دیگر مواد غذایی را میتوان خرید. سخت ترین مشکل تامین امکانات دارویی و پزشکی است واردات موواد غذایی اگر غیر ممکن نباشد بسیار سخت است. قیمت ها گزاف اند گندم هر بوشل ۲۰ تا ۲۰ دلار... مردم و مقامات مسئول با هم همکاری میکنند اما موضوع از توان آنها به تنهایی خارج است سازمانهای محلی ماهانه ۲۰ هزار دلار در تهران هزینه میکنند، اما

این مقدار تنها نیاز ۱۰٪ نیازمندان شهر را پاسخ می‌دهد. در دیگر ولایات نیز شرایط به همین منوال است.» (مجد، ۱۳۸۷: ۴۴)

کاهش جمعیت ایران در زمان قحطی

مقایسه جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ نشان می‌دهد که حدود ۱۰ میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری از بین رفته‌اند. جمعیت واقعی ایران در سال ۱۹۱۴ دست کم ۲۰ میلیون بوده است، اما تا سال ۱۹۱۹ به ۱۱ میلیون نفر کاهش یافته است چهل سال طول کشید تا ایران بتواند به جمعیت خود در سال ۱۹۱۴ برسد و تا سال ۱۹۵۶ جمعیت ایران به ۲۰ میلیون نفر نرسید. با اطمینان میتوان گفت، قحطی سال ۱۹۹۶-۱۹۱۷ بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و شاید بدترین قتل عام قرن بیستم محسوب میشود. پیش از جنگ جهانی اول برای مقام های امریکایی در ایران روشن بود که روس ها و انگلیسی ها آشکارا تلاش میکردند تا جمعیت ایران را خلاف واقع و کمتر از آنچه که بود ارائه کنند. مورگان شوستر مدیرکل مالیه ایران «درباره جمعیت ایران به شکل منحصر به فرد خلاف واقع اظهار نظر شده است، به نظر میرسد این به اصطلاح سرشماری ۶۰ سال پیش اساس آماری است که در برخی کتب ارائه شده و عموماً هم از سوی خارجیان پذیرفته شده است. واقع آن است که از موقع تا کنون هیچ سرشماری انجام نشده است. اما اروپاییان که با اوضاع آشنایی دارن تخمین میزنند کل جمعیت حدود ۱۳ میلیون تا ۱۵ میلیون نفر باشد. جمعیت تهران طی چهل سال گذشته از ۱۰۰ هزار به ۳۵۰ هزار نفر افزایش یافته است.» از روی نتایج انتخابات تهران در پاییز ۱۹۱۷ میتوان نشان داد اعداد ارائه شده مورگان شوستر درباره جمعیت تهران درست است. (مجد، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۶) همانطور که مورگان شوستر اشاره کرده، تردیدی نیست که مورخان اقتصادی روس و انگلیس آشکارا تلاش کرده اند تا جمعیت ایران را کمتر از واقع نشان دهند. (همان، ۱۳۸۷: ۸۷)

شیوه ای مه مورخین انگلیسی در پیش گرفته اند تا ثابت کنند جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴ حدود ۱۰ میلیون نفر بوده، نشان دهنده آن است که تا چه اندازه مصمم به خلاف واقع نشان دادن جمعیت ایران هستند. نشانه ی دیگر درباره تلفات قحطی، جمعیت تهران است در سال ۱۹۱۷ جمعیت تهران دست کم ۴۰۰ هزار نفر بوده که به روشنی از شمار آراء تهران مشهود است. در سال ۱۹۲۴ معاون کنسول آمریکا رابرت. دبلیو ایمری، جمعیت این شهر را بین ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر

تخمین زده است (همان: ۱۳۸۷، ۹۳) با توجه به این که قحطی در تهران دست کم تا اوت ۱۹۱۸ دوام یافته است و پیامد آن وبا و آنفولانزا همه گیر در پاییز ۱۹۱۸ رخ داده است، شمار قربانیان به آسانی می‌توانسته فراتر از ۳۰۰ هزار نفر برود. بنابراین جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹ حداقل باید ۲۰ میلیون نفر میبود، یعنی دو برابر آمار گزارش شده از سوی کالدول بنابراین کاملا واضح است که بین ۱۰ تا ۱۳ میلیون نفر ایرانی به علت گرسنگی و بیماری جان باختند. (مجد، ۱۳۹۰: ۵۴۶)

محروم کردن ایران از ارزاق

ایران از همان ابتدا سبب قحطی را خرید ارزاق از سوی انگلیسی‌ها میدانستند. در اوایل ۱۹۱۷ انگلیسی‌ها وعده دادند برای کمک به مردم ایران به نیروهای خود دستور میدهند از خرید و انبار کردن غله خودداری کنند عین السلطنه در یادداشت روزانه خود اندکی بعد از این ماجرا مینویسد: «ادارات قشون روس از یک طرف، انگلیس از طرفی دیگر متصل ارزاق ما را گرفته برای خود و قشون خود انبار میکنند. بلکه دولت انگلیس برای تضییق ما و گرفتاری ما حکم کرده است بانک شاهنشاهی هم غله خریده انبار کنند. چنانچه در قزوین که با مرکز قشون او به اسم پلیس ایران فرسنگ‌ها فاصله است بانک، گندم خریداری و انبار میکنند. این هم پلتیک جدیدی است که انگلیسی‌ها تعقیب میکنند.» (محمدقلی مجد، ۱۳۹۴: ۱۶۰) مقام‌های انگلیسی با کمک ماموران محلی خود و واسطه‌ها، مشغول خرید گندم هستند و هر جا غله پیدا شود به قیمت گزاف می‌خرند و انبار میکنند. آنها کوچک‌ترین توجه یا دقتی به نسبت به صدمه‌ای که مردم اطرافشان از گرسنگی خواهند دید نمی‌کنند، در اثر خریدهای انگلیسی‌ها، کمبود غله در اصفهان، فارس، یزد و کرمان به وجود آمد و مردم از چشم انداز بروز قحطی هراسان شدند.

روزنامه نوبهار در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ شماره ۷۳ مینویسد اگر چه به خاطر نباریدن باران از محصول سال گذشته کاسته شد، اما نمیتوانست باعث قحطی به این وسعت گردد. انگلیسیها در سیاستی آگاهانه برای ایجاد گرسنگی و قحطی مشغول خرید ارزاق بوده، هر چه را که دستشان رسیده خریده اند انتظار می‌رود این کار را تا آخر ادامه دهند و آنگاه انگلیسی‌ها به عنوان «منجی» مردم ظاهر خواهند شد. (همان، ۱۳۹۴: ۱۶۱)

دسترویل اطلاعات مفصلی درباره خریدهای ارزاق انگلیسی‌ها در گیلان و صادرات ارزاق به باکو به دست می‌دهد. قحطی در گیلان خصوصا از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد این منطقه

بعد از تصرف به دست انگلیسی ها و صدور ارزاق از گیلان به جنوب روسیه دچار قحطی میشود. خرید های غله ی انگلیس منجر به افزایش هنگفت ارزش پول ایران و کاسته شدن از ارزش پوند استرلینگ گردید. اسناد نشان میدهد در هنگامی که ایران با قحطی روبروست انگلیس در واردات ارزاق از ایالات متحده کارشکنی میکنند. پاسخ رقت انگیز دولت ایران، درحالی که محروم از منابع مالی و کاملاً ناتوان است، اعتراض به خرید ارزاق توسط انگلیسی ها و قدغن کردن صدور ارزاق از ایران است. علاوه بر این دولت کار «تفتیش ارزاق» را نیز در حوالی تهران اعمال میکند. این اقدامات کمترین تأثیری در کاهش رنج و مرگ و میر نداشت. (همان، ۱۳۹۴: ۱۶۳)

علل قحطی ایران در سال ۱۲۹۶

حال با توجه به شرایط پدید آمده که حاصل آن قحطی سال ۱۲۹۶ بوده است، باید به دنبال عوامل موثر در بروز این پدیده ناخوشایند بود، عواملی که در بطن خود چنان شرایطی را پدید آورده اند که تأثیر آن چندین سال سایه خود را بر مردم ایران و البته جهان آن روز افکنده بود. از مهم ترین دلایل بروز این قحطی میتوان: احتکار احمدشاه در زمان قاجار- عوامل طبیعی- عوامل اقتصادی- ناکارایی و فساد دستگاه اداری و دولتی ایران- قوای خارجی مستقر در ایران.

۱. **احتکار احمدشاه در زمان قاجار:** یکی از محتکران عمده غلات احمدشاه بود که تن به پیشنهاد خرید منصفانه رئیس الوزرای خود نیز نمیداد و مقادیر زیادی گندم و جو را در انبارها ذخیره کرده بود. شاه قاجار در برابر پیشنهاد های خرید صдалعظم خود اظهار میداشت، «جز به قیمت روز به صورت دیگر حاضر برای فروش نیستم» در این برهه میرزا حسن خان مستوفی الممالک با جدیت و تلاش فراوان به رغم درگیر شدن با عوامل آشکار و نهان انگلیس و روس با وضع برنامه ای در صدد نجات هموطنان خود از این وضع آشفته مقابله با محتکران و اتخاذ تدابیری برای خرید عادلانه ارزاق عمومی به ویژه گندم- برنج- جو و توزیع آن میان هموطنان بود.

۲. **عوامل طبیعی:** علت اولیه بیع وجود آمدن را میباید در عوامل طبیعی جستجو کرد کاهش نزولات جوی بروز آفات و متعاقب آن بروز خشکسالی، پدیده های طبیعی بود که کم و بیش در اواخر سال ۱۲۹۵ و اوایل سال ۱۲۹۶ در اکثر مناطق ایران مشاهده میشد. البته در این باره نباید از توجه به این نکته غفلت نمود که به رغم اشارات متعدد به موضوع کم آبی در گزارش ها، این معضل در تمام نقاط کشور یکسان نبوده است. مشخص میشود که تنها در پاره ای مناطق

گرمسیری کشور، کم آبی تهدید جدی به شمار میرفته و در اکثر مناطق عوامل طبیعی نظیر کاهش نزولات آسمانی علت اصلی به وجود آمدن قحطی محسوب نمیشده است.

۳. عوامل اقتصادی: از حدود اواسط تابستان ۱۲۹۶ مناسب نبودن فصل زراعی و کاهش سطح برداشت محصولات کشاورزی زمینه مناسبی برای فعالیت محتکران و دلالان فراهم ساخت. احتکارگندم در برخی مناطق حاصل خیز کشور نظیر اراک- زنجان و دامغان مانع از عرضه آن در مناطق بومی و نیز صدور به مناطق نیازمند نظیر تهران و قم شد. این وضعیت، منجر به کمبود عرضه، رشد قیمت و حالتی شد که از آن به درستی به نام قحطی مصنوعی نام برده اند. در صف محتکران می باید از ملاکان، زمین داران بزرگ، دلالان خرید فروش گندم و جو و دیگر ارزاق و نیز تعدادی مقامات دولتی دست اندرکار نیز پاره ای از حکام ایالات و ماموران مالیه نام برد. در مجموع عوامل اقتصادی تاثیر اصلی و مهم را بر قحطی سال ۱۲۹۶ باقی گذارد و ریشه بسیاری از وقایع این بحران را میباید در فعالیت های اقتصادی دلالان و محتکران جستجو کرد.

۴. ناکارایی و فساد دستگاه اداری و دولتی ایران: در میان عوامل پدید آورنده قحطی سال ۱۲۹۶ ناکارایی و فساد دستگاه اداری و دولتی ایران جایگاه خاصی دارد در یک جمع بندی مشخص میشود که موضوع قحطی آنچنان تصور میروید به دلیل نامساعد بود شرایط جوی نبوده، بلکه توزیع نامناسب و ناکارایی دستگاه اداری و دولتی در قبال آن بحران نقشه مهمتری داشته است و علل مختلفی چون درگیری های جناحی درون حاکمیت، سدجویی مقامات دولتی و ناتوانا بودن آنها در مقابله با شرایط بحران نقش داشته است و تاثیر شگرفی در تبدیل کردن مسئله ای محدود و محلی به بحران عظیم ملی داشت. آنچه که مشخص است این است که مقامات ایرانی اعم از مرکزی و ولایات قادر و توانا بر حل مشکل پدید آمده بودند و حداقل این توانایی را داشتند که مانع گسترش آن شوند، ولی عوامل گفته شده و خصوصا رقابت های موجود در درون حاکمیت ایران مانع مهمی در حل معضلی شد که چالش عظیمی در اقتصاد ایران در بحرانی ترین شرایط طی دو قرن اخیر ایجاد کرد و در نهایت بارش های باران و برف که از اواخر سال ۱۲۹۶ آغاز شده بود نقطه شروعی بر پایان ماجرای قحطی طی ماهای بعدی شد. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱: ۴۴-۴۵)

۵. قوای خارجی مستقر در ایران: یکی از عوامل مهم تاثیر گذار در قحطی سال ۱۲۹۶ وجود نیروهای خارجی مستقر در ایران بود. در آن زمان و در هنگام جنگ جهانی اول، نیروهای نظامی روس- انگلیس و عثمانی تقریبا تمامی مناطق ایران را عرصه تاخت و تاز و درگیری نظامی

خود بایکدیگر کرده بودند. حضور نیروهای مذبور خصوصا در مناطق غرب و شمال غربی کشور تاثیر مهمی بر کلیه مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران باقی گذارد. بدیهی است وقوع قحطی و کمبود مواد غذایی نیز نمیتوانست بی تاثیر از حضور و فعالیت نیروهای مذبور باشد. با آشکار شدن نخستین علائم خشکسالی و کمبود ارزاق- نیروهای خارجی، به سرعت اقدام به خرید مواد غذایی در مناطق تحت اشغال خود و ذخیره سازی آن کردند، در غرب و شمال غرب روس های لگام گسیخته از انقلاب اکتبر در شهر ها و مناطق حاصل خیز مختلف ایران، خرید و احتکار گندم را آغاز نمودند. علاوه بر موارد فوق میباید به ورود آرد از هندوستان به ایران به وسیله انگلیسی ها و توزیع آن در مناطق جنوبی ایران اشاره کرد. بدیهی است، هدف دولت انگلیس از این اقدام اسکان اهالی جنوب ایران بود. در آن زمان، نیروهای انگلیس نزاع سنگینی با عثمانی ها در بین النهرین و قفقاز داشتند و از به وجود آمدن مشکلات جدید در مناطق تحت نفوذ خود در ایران اکراه داشتند. (همان، ۱۳۸۱: ۴۴)

از سوی دیگر نیروهای انگلیسی تنها منبع درآمد ایران یعنی چاهای نفت کشور را کاملا در دست گرفته بود و علاوه بر طبط معوقات نفتی ایران که باید طبق قرارداد داری به ایران می پرداخت کنترل چاهای نفت و فروش آنان را نیز کاملا در انحصار خود گرفتند و از این رو مبالغ ناچیزی از این ثروت خدادادی نصیب ایران میشد. فشارهای اقتصادی نیروهای خارجی بر ایران به همین موضوع ختم نمیشد و کار به جایی رسیده بود که در بخشی از تاریخ آنان بجای دولت از مردم مالیات میگرفتند و از طرفی دیگر نیز عواید گمرکی ایران را که از سایر منابع درآمدی آنان محسوب میشد را کاملا در اختیار خود داشتند.

این وضعیت اصفناک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران تا پایان جنگ جهانی اول در ایران ادامه داشت و همانطور که ذکر شد قریب به نیمی از جمعیت ایران را تلف نمود. با پایان جنگ جهانی و پیروزی متفقین در جنگ و تقسیم متصرفات و غنایم جنگی بین آنان، ایران که به رغم اعلام بی طرفی به شددت در این جنگ آسیب دیده و جمعیت کثیری از ملت خود را از دست داده بود سندی چهارده صفحه ای را به عنوان «دعاوی ایران خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» ارائه نمود تا شاید بتواند به بخشی از خسارات خود دست یابد اما با وجود اینکه در این سند به بسیاری از فجایع صورت گرفته در ایران اشاره نشده بود، ولی باز هم ایرانیان نتوانستند در عهدنامه صلح ورسای حتی به اندکی از حق و حقوق ضایع شده خود دست یابد و ظلم های

صورت گرفته به این ملت بی هیچ تاوانی در دل تاریخ مدفون شد. (پردلی، ۱۳۹۴: ۷)

نتیجه گیری

جنگ جهانی اول برای ایرانیان یک مصیبت بود. با آنکه از همان ابتدا دولت ایران اعلان بی طرفی کرد، اما حضور نیروهای بیگانه در خاک ایران امکان هر گونه دور ماندن از صدمات جنگ را ناممکن ساخت. کشور ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و منابع نفتی فراوانی که داشت به شدت مورد توجه کشورهای استعمارگر همچون روس و انگلیس قرار داشت. با آغاز جنگ جهان اول کشورهای استعمارگر به خوبی بر این موقعیت واقف بودند و برای کاهش تمرکز و قدرت متحدین در جبهه جنگی اروپا، جنگ را به داخل ایران کشیدند و عملاً اعلامیه بی طرفی ایران را نقض نمودند. این درحالی بود که وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران به شدت آشفته بود و دولت توان اداره این اوضاع بحرانی و نابسامان را نداشت و لذا خسارات فراوانی در طول این جنگ بر ایرانیان تحمیل شد که یکی بدترین خسارات و فجیع ترین اتفاق، بروز قحطی بزرگی در فاصله سال های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ در کشور بود که همراه با شیوع انواع بیماری های مسری همچون وبا- آنفولانزا- تیفوس و همچنین منجر به کاهش جمعیت ایران که روشننگرترین و مهمترین شاخص قربانیان قحطی است. یکی دیگر از شاخص های تلفات قحطی کمبود واقعی نیروی کار در مناطق روستایی است. قحطی سال های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ در ایران یکی از بزرگترین قحطی های تاریخ و بدون شک فاجعه تاریخ ایران است. که مسلماً درک تاریخ ایران بعد از جنگ جهانی بدون آگاهی از این قحطی به درستی قابل فهم نخواهد بود. یافتن فجایع تاریخی دیگری که با قحطی بزرگ ایران برابری کند بسیار دشوار است. در این میان یک نکته بدیهی است، و آن این است که ایران بی طرف بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بود. تلفات هیچ یک از کشورهای متخاصم چه از لحاظ نسبی و چه مطلق با تلفات ایران قابل مقایسه نیست.

منابع

- پردلی، محمدرضا (۱۳۹۴). بررسی علل قحطی ایران در خلال جنگ جهانی اول. تحقیقات جدید در علوم انسانی. ۲(۱)، ۱۰-۱.
- تیمورزاده، مصطفی (۱۳۹۴). وحشت در سقز نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ اول جهانی تا اعاده‌ی اقدار دولت مرکزی ۱۲۹۳-۱۳۰۲ شمسی (۱۳۳۴ تا ۱۳۴۲ قمری) چ اول. به کوشش شهباز محسنی، تهران: نشر پردیس دانش.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۵). مثلث قحطی، ناامنی و بیماری در اصفهان پس از جنگ جهانی اول. مطالعات تاریخی جنگ. ۱(۱)، ۴۵-۷۲.
- علی صوفی، علیرضا و غفوری، شهرام (۱۳۹۶). علل و پیامد های قحطی ناشی از جنگ جهانی اول در همدان. تحقیقات تاریخ اجتماعی. ۷(۱۴)، ۱۵۷-۱۷۵.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۸). روزنامه خاطرات عین السلطنه. ج ۶. چ اول. مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: نشر اساطیر.
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۲). روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای. ج ۱. چ اول. محمد جواد مرادی نیا، تهران: نشر شیرازه.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۱). سال دمپختک (قحطی سال ۱۲۹۶ ش). گنجینه اسناد، ۱۲(۴۵ و ۴۶)، ۴۰-۸۵.
- مارتین هنری، دانوهو (۱۳۹۷). ماموریت به ایران در جنگ جهانی اول. مترجم شهلا طهماسبی، تهران: نشر ققنوس.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷). قحطی بزرگ. ویراست اول. به کوشش محمد کریمی، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰). انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول. مترجم مصطفی امیری، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۴). قحطی بزرگ نسل کشی های ایرانیان در جنگ جهانی اول (۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش) / ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م) ویراست دوم. محمد کریمی، تهران: موسسات مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- معمدالوزرا، رحمت الله خان (۱۳۹۶). ارومیه در محاربه عالم سوز از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا ۱۳۰۰-۱۲۹۸ شمسی، چ اول. به کوشش کاوه بیات. تهران: نشر شیرازه کتاب ما.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۷۸). ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول. چ اول، تهران: موسسه تاریخ معاصر ایران.

ملک‌زاده، الهام(۱۳۹۲). روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۸(۲۷)، ۱۰۵-۱۲۲.

ملک‌زاده، الهام(۱۳۹۴). روایت اسنادی نقشه روسیه و شوروی در بحران قحطی بزرگ جنگ جهانی اول در ایران. تاریخ اسلام و ایران، ۲۵(۱۱۵)، ۲۱۹-۲۳۷.